نگاه

مروری بر کتاب «در سایه آینده، تاریخ اندیشه مدرنیته»

مسیرهای مدرنیته

جوادلگزیان

سون اریک لیدمن استاد تاریخ اندیشه دانشگاه گوتنبرگ سوئد در کتاب «در سایه آینده، تاریخ اندیشه مدرنیته» مسیر پروژه روشنگری که آن را پیوند آزادی و خوشبختی انسان با روند پیشرفت علمی، تکنولوژیک و اقتصادی تعریف می‌کند، سرنوشت و دگرگونی‌های روشنگری، مقاومت‌های مختلفی که در مقابل آن رخ داد و پایگاهی را که در جوامع متفاوت یافت مورد مطالعه و بررسی قرار داده است. لیدمن همراه با وفاداری کامل به آرمان‌های روشنگری، با نگاه به تجربه گسترش پروژه روشنگری در جهان از مسیرهای متفاوت مدرنیته می‌گوید که اکنون موجب غنای آن شده‌اند و از تنوع و چندگانگی حکایت دارند. فصل اول این کتاب با گفتاری علمی پیرامون ساعت این نماد عصر مدرن که مطابق مدل کیهان، یعنی فضای گسترده‌ای که انسان در آن زندگی می‌کند، ساخته شده است، آغاز می‌شود و دو فصل بعدی کتاب به موضوع زمان و مکان می‌پردازد. فصل چهارم که انسان نام دارد، در پی پاسخ به سؤالاتی کلیدی درباره چیستی انسان است. چهار فصل اول کتاب پاره نخست آن را که «در فکر هر انسان» عنوان دارد، تشکیل می‌دهند. مدرسه و آموزش موضوع فصل پنجم است. پاره دوم کتاب «نهادها» با این فصل شروع می‌شود. فصل ششم مسائل علم و اخلاق را بررسی می‌کند و در هفتمین فصل سراغ هنر و تکنولوژی می‌رویم. فصل هشتم که پاره دوم کتاب با آن به پایان می‌رسد، دو نهادِ دین و سیاست را به هم پیوند می‌زند. در پاره سوم این هدف دنبال شده که علاوه بر جمع‌بندی مطالب، منظر دید به مدرنیته گسترده‌تر شود؛ آن هم با بیان نکاتی جالب پیرامون افسون مدرنیته، چین، اندیشه پیشرفت و مسیرهای متفاوت مدرنیته. پیش‌بینی خوشبینانه نویسنده فرانسوی، ژان آنتوان دو کُندُرسه در قرن هجدهم در باب آینده انسان «روزی لحظه‌ای خواهد رسید که خورشید تنها بر فراز مردمانی آزاد بدرخشد که هیچ سروَری جز عقل خود نمی‌شناسند»، آغاز سخن لیدمن در بررسی پروژه روشنگری است. در حالی که دویست سال پیش کُندُرسه و بسیاری دیگر از اندیشمندان روشنگری با گسترش علم و عقل و روشنگری از جهانی رهایی‌یافته و خوشبخت در چشم‌انداز آینده خبر می‌دادند، اکنون لیدمن دو دیدگاه درباره تجربه پروژه روشنگری را در برابر هم قرار می‌دهد. یورگن هابرماسِ آلمانی بر این باور صحه می‌گذارد که پروژه روشنگری به‌رغم کاستی‌های بی‌شماری که توسعه مدرن داشته است، به‌رغم بمب اتمی و هیدروژنی و به‌رغم توانِ عظیمی که قدرت اقتصادی و سیاسی مدرن در سرکوب مردم یافته، هنوز نیروی خود را از دست نداده است. اما ژان فرانسیس لیوتارِ فرانسوی این گفته‌ها را به‌طور کامل رد می‌کند. بنا به باورِ لیوتار، مدرنیته به‌طور عام و روشنگری به‌طور خاص موضوعیت خود را از دست داده است؛ ما اکنون در موقعیت پُست‌مدرن به سر می‌بریم. بنا به درک لیوتار، این طرح‌های معنی‌ساز در عصر حاضر، یعنی دوران پُست‌مدرن، بی‌پایگی خود را به اثبات رسانده‌اند. زمانی که دانش به شکل روزافزونی به آرشیو عظیم الکترونیکی تبدیل می‌شود و تخصص‌های جداگانه در بازار به صورت کالا درمی‌آیند، صحبت از آموزش پیوسته انسان بیهوده است. صحبت از روند مداوم پیشرفت هنگامی که همه روندهای توسعه دچار بحران شده‌اند نیز به همان اندازه بی‌ثمر است. اکنون ممکن نیست میان حوادث گوناگون -به نحوی که در دوران مدرن ممکن بود- ارتباط پدید آورد. اکنون جریان حوادث به شکل مجموعه‌ای از رخدادهای قطعه‌قطعه درمی‌آید. از نگاه لیدمن مسئله مهم این است که فرد درک کند که اندیشمندان متفاوت روشنگری -به عنوان نمونه کُندُرسه یا کانت- در حقیقت چه برنامه‌ای برای آینده داشتند و این برنامه چه ارتباطی با توسعه‌ای دارد که از آن پس درواقع رخ داده است. از طریق مقایسه میان فکر و واقعیت است که لیدمن از روشنگری سخت و روشنگری نرم سخن به میان می‌آورد. به عقیده لیدمن فقط یک پروژه روشنگری وجود ندارد، پروژه‌های روشنگری متعددند و نکته اساسی و تعیین‌کننده روشنگری نگرش به رابطه میان دانستن و عمل، تئوری و پراکتیک است. از این آموزه اخیر است که تمایز میان روشنگری سخت و روشنگری نرم آشکار می‌گردد. پروژه روشنگری شامل دو بخش سخت و نرم است. بخش سخت مرکب است از علوم دقیقه، تکنولوژی و بخشی از اقتصاد؛ در حالی که بخش نرم متشکل است از اخلاق، هنر و دین و گاهی جهان‌نگری علمی هم بخشی از آن شمرده می‌شود. اکنون اجزای سخت پروژه روشنگری با همان توان پیشین پیشرفت می‌کنند؛ در حالی که اجزای نرم آن به نحوی که کُندُرسه پیش‌بینی می‌کرد، توسعه نمی‌یابند. لیدمن از تفوق روشنگری سخت در تمام جهان می‌نویسد و با یادآوری سیاست‌های استعماری اروپایی خاطرنشان می‌کند تکنیک و علوم غربی با وسایلی در جهان گسترش یافتند که ارتباط ناچیزی با انسانیت داشت. نظم اقتصادی اروپایی با قدرت اسلحه و ایجاد وحشت برقرار می‌شد. این روندی است که اکنون نیز در اشکال جدید ادامه می‌یابد. اما امروز برخلاف گذشته مراکز دیگری بیرون از جهان غرب وجود دارند که به نیروی خود می‌توانند روشنگری سخت را به پیش ببرند. در چنین مراکزی مناسبات سیاسی، سنت‌های دینی و شیوه‌های مراوده اجتماعی می‌توانند از اساس با غرب متفاوت باشند. این امر الزاما پدیده‌ای منفی نیست بلکه برعکس می‌تواند موجب غنایی بشود که لازمه آن تنوع و چندگانگی است. لیدمن تصریح می‌کند در ایدئولوژی روشنگری ارزش‌هایی نیز وجود دارد که نمی‌توان و نباید ویژگی‌های فرهنگی خاص شمرده شوند و خاستگاه فقط اروپایی هم ندارند و مشابه این ارزش‌ها را در اندیشه کنفوسیانیسم، خرد هندی، در فرهنگ‌های آفریقایی و بومیان آمریکا می‌توان یافت. انسان‌محوری، آزادی و برابری امروز به اندازه دویست سال پیش آرمان‌هایی مهم و جذاب‌اند و البته دست‌یافتن به آنها به همان میزان دشوار است. به گفته لیدمن امر منحصربه‌فردِ پروژه روشنگری خودِ این ایده‌ها نبود بلکه این اندیشه بود که آنها را با عقل‌گرایی می‌توان ترکیب کرد که در علم، تکنیک و اقتصاد مدرن نمود می‌یابد. این اندیشه هنوز دارای اهمیت است. اما دیگر نمی‌توان آن را با همان اطمینان ساده‌لوحانه اندیشمندی مانند کُندُرسه بیان کرد. تسلط روزافزون بر طبیعت و رشد فزاینده منابع می‌تواند در خدمت سرکوب، وحشت و استثمار باشد. خرافات و کج‌اندیشی نیز می‌توانند در پناه آنها شکوفا شوند. در مقابل، تصور جهانی عقلانی‌تر و خردمندانه‌تر از جهان ما بدون ترکیب روشنگری سخت و روشنگری نرم چنان که اندیشمندان روشنگری از آن سخن می‌گفتند دشوار است. و البته همین آسیب‌هایی که رشد و توسعه مدرن اقتصاد و تکنیک بر طبیعت و مناسبات انسانی وارد کرده است خود به شناخت و دانش دقیق‌تر و جدیدتر، پیشرفت تکنیک و منابع اقتصادی نیاز دارد. جمع‌بندی لیدمن این است که این منطق روشنگری سخت نیست که باید متوقف شود بلکه سمت‌وسوی آن باید تغییر کند و به این منظور به آرمان‌های روشنگری نرم نیاز داریم. پیوسته باید آرمان‌های آن در روند بی‌وقفه روشنگری دوباره سرزنده شود و برای اینکه زوال نیابد باید غنی‌تر شده و نسبت به زمان کُندُرسه در برابر تنوع گشاده‌تر باشد. حتی باید بتواند ضدِ خود، یعنی نوعی خاص‌نگری را دربر گیرد که بر امر خاص، متفاوت و سنجش‌ناپذیر بنا می‌گردد. هیچ دستور عملی برای رسیدن به این هدف وجود ندارد، از این‌رو می‌توان گفت رؤیا و شاید پندار بافی است. اما گزینه مقابل آن هم فقط بی‌توهمی نیست بلکه کلبی‌مسلکی متکبر و فرسوده است. ما هنوز در سایه روشنگری به سر می‌بریم، اما این سایه نه از گذشته بلکه از آینده بر ما افکنده می‌شود.

در سایه آینده
تاریخ اندیشه مدرنیته
سون اریک لیدمن
ترجمه سعید مقدم
انتشارات اختران

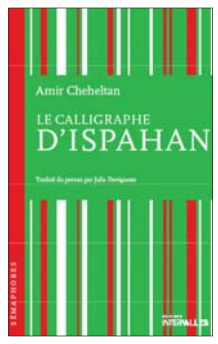

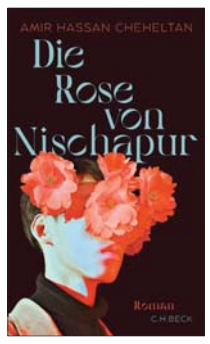

روایت امیرحسن چهل‌تن از رونمایی رمان‌هایش در اروپا

راه و رسم یک جهان

شیمابهره‌مند

بازنمایی ماتریالیستیِ تاریخ، گذشته را وامی‌دارد تا حال را وارد وضعیتی بحرانی سازد.

والتر بنیامین، تومار N، پروژه *پاساژها* (N7a.5)

«این روز، روز سرنوشت بود»؛ این عبارت تکه‌ای از کتاب «تهران آخرالزمان»، دومین کتاب از تریلوژی تهرانِ امیرحسن چهل‌تن است که مضمون آن در عمده آثارش تکرار شده و به‌نوعی دیگر خصلت‌نمای آثار او به حساب می‌آید. چهل‌تن در آثارش به نوعی واسازیِ تاریخ دست می‌زند تا گذشتهٔ تاریخی را در فرایند به‌یادآوردن یا بازسازیِ خاطره درک کند. چهل‌تن در «تهران شهر بی‌آسمان» و بعدتر در رمان «تهران آخرالزمان» لحظهٔ سرنوشت‌ساز و بحرانیِ تاریخ معاصر ایران، کودتای ۲۸ مرداد را بازخوانی کرده و نقش این کودتا را در تاریخ پیگیری می‌کند. تکانه‌ای که با همدستیِ رجالگی، خیانت و جاه‌طلبی، تاریخ معاصر ایران را به انحراف کشاند. چهل‌تن از رجاله‌هایی مانند «کرامت»، خائنانی همچون افسرانی که مصدق به آنها اعتماد کرده بود و جاه‌طلبی کسانی که پیشرفت شخصی خود را در سقوط مصدق می‌دیدند، میدانی از نیروها ترسیم می‌کند که دیگر نه مختص دوره‌ای خاص از تاریخ بلکه به‌مثابه نوعی امکان‌پذیری در هر دوره تاریخی به شکل و شمایلی تازه سر بر می‌آورد. داستان «تهران خیابان انقلاب» در خیابانی شکل می‌گیرد که در تجربه ما، نقطهٔ تلاقیِ سیاست و شهر است، اما داستانی عاشقانه دارد. «تهران آخرالزمان» هم روایتی است از قتل رابرت وِیتنی ایمبری، نایب کنسول سفارت آمریکا و عامل شرکت نفت سینکلر که در یک روز داغ تابستان سال ۱۳۰۳ به تحریک جمعی از مردم کوچه و بازار هم‌زمان با روی کار آمدن رضاشاه اتفاق می‌افتد و ریشه‌های آمریکاستیزی یا تنش ایران و آمریکا را واکاوی می‌کند و داستان تا اواخر دهه شصت ادامه می‌یابد. اما از این سه‌گانهٔ تهران، تنها «تهران شهر بی‌آسمان» با کم‌وکاست‌هایی در دسترس است و دو کتاب دیگر در ایران امکان انتشار پیدا نکرده‌اند. جز اینها چند رمان دیگر چهل‌تن نیز ازجمله «خوشنویس اصفهان» (۲۰۱۵)، «طوطی مقاوم» (۲۰۱۸)، «محفل عاشقان ادب» (۲۰۲۰)، «عاشقیت در قاهره» (۲۰۲۲) و «گلسرخ نیشابور» (۲۰۲۴) به زبان‌های دیگر ترجمه و منتشر شده و نسخه فارسی آن نتوانسته از سد سانسور عبور کند و اجازه انتشار نیافته است. با این وصف، قریب به دو دهه است که از چهل‌تن رمانی تازه در ایران درنیامده و تنها آثاری از او در قالب داستان کوتاه، نقد و یکی دو رمان بازچاپ شده‌اند. به هر تقدیر، اخیرا چهل‌تن به مناسبت انتشار آثاری از او به زبان فرانسوی و آلمانی به اروپا رفته و در چندین نشست و رونمایی از کتاب‌هایش شرکت کرده است. گرچه این اتفاق خوشایندی برای فرهنگ و ادبیات ما است، چهل‌تن منتشرنشدنِ آثارش به زبان اصلی یعنی فارسی را مایه حسرت می‌داند.

زوریخ می‌خواند

نخستین نشستِ چهل‌تن در سوئیس و فستیوال ادبی «زوریخ لیست» با رونمایی از رمان «گلسرخ نیشابور» در ۲۴ اکتبر برگزار شد و روز بعد، این نویسنده با فرانسوا هانری دِزرابل، نویسنده فرانسوی درباره فرهنگ، ادبیات و جامعه ایران به گفت‌وگو نشست. دزرابل نویسنده رمانِ تحسین‌شدهٔ «ارباب و فاتح من»، بعد از خواندن سفرنامه نیکلا بوویه، «راه و رسم یک جهان» تصمیم می‌گیرد به ایران سفر کند و راهِ رفته بوویه را ادامه دهد. دزرابل می‌گوید با کشف سفرنامه بوویه در درونش نه انقلاب، که یک انفجار رخ داد و او را در سال ۲۰۲۲ به ایران کشاند. فرانسوا هانری دزرابل در بیشتر آثار خود نوعی بینامتنیت را تجربه کرده است. «ارباب و فاتح منِ» او روایت درگیری بین آرتور رمبو شاعر فرانسوی و پل ورلن است که در سال ۱۸۷۱ با هم آشنا شده و شیفته هم می‌شوند، اما بعد از گذشت یک سال کارشان به اختلاف می‌رسد تا حدی که ورلن با گلوله‌ای رمبو را نشانه می‌رود و به جرم اقدام به قتل به دو سال حبس محکوم می‌شود. دزرابل در رمان دیگر خود به زندگی اواریست گالوا، ریاضی‌دان فرانسوی می‌پردازد که در بیست‌سالگی در جریان یک دوئل کشته شد. او همچنین در کتاب دیگری با عنوان «یک ام. پیکلنی خاص» به شخصیتِ مخلوق رومن گاری در کتاب «میعاد در سپیده‌دم» پرداخته که سال ۲۰۱۷ نامزد شش جایزه ادبی معتبر در فرانسه شد. سالی که دزرابل به ایران آمد مصادف بود با جنبش اجتماعی سال ۱۴۰۱ که این نویسنده فرانسوی را به نوشتن مشاهدات خود از آن روزهای ایران سوق داد. در نشست امیرحسن چهل‌تن با دزرابل نیز این نویسنده فرانسوی از تجربیات و مشاهداتش از جامعه ایران سخن گفت و چهل‌تن نیز نظرات خود را دراین‌باره مطرح کرد. چهل‌تن می‌گوید «این نشست یک‌جور مباحثه بود و جالب اینجاست که مجری این برنامه تیم گولدیمن بود که او نیز در سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۴ در تهران اقامت داشت». اجرای برنامه دیدار با امیرحسن چهل‌تن در قالب فستیوال ادبی «زوریخ لیست» را گولدیمن، سفیر سوئیس در تهران در سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۴ بر عهده داشت. گولدیمن دیپلمات و سیاست‌مدار سوئیسی، سال‌ها در کشورهای مختلفِ آمریکای لاتین، سوئد، آلمان، روسیه، فرانسه و انگلستان اقامت داشته و دانش‌آموخته اقتصاد و علوم سیاسی است.

غرب و خیام شکاک

«گلسرخ نیشابور» تازه‌ترین اثر امیرحسن چهل‌تن، اخیرا در انتشارات سی.ها.بک با ترجمه یوتا هیملرایش به آلمانی منتشر شده و دهم اکتبر هم‌زمان در سه کشور آلمان، اتریش و سوئیس در قفسه کتاب‌فروشی‌ها قرار گرفته است. به این ترتیب، تاکنون دَه کتاب این نویسنده (نُه رمان و یک جستار) به زبان آلمانی منتشر شده‌اند که البته هنوز بختِ انتشار در ایران را نیافته‌اند و به قولِ چهل‌تن مانند دیگر رمان‌های بیست‌ساله اخیرش به تیغ سانسور دچار شده‌اند. رمان «گلسرخ نیشابور» روایت دیوید جوان انگلیسی است که در سال ۲۰۱۵ سرانجام به آرزوی دیرینه‌اش می‌رسد و به زادگاه شاعر محبوبش خیام سفر می‌کند. سفر او به ایران در بحبوحه بهار عربی اتفاق می‌افتد که سفر به خاورمیانه برای مسافران غربی مخاطراتی همراه دارد. اما شیفتگی به ادبیات و خیام، شاعری که ازقضا همواره پل ارتباطی میان ادبیات ما و غرب بوده است، موانع را از دیدِ دیوید محو کرده و او را راهیِ زادگاه خیام می‌کند. نادر و نسترن، دوستان ایرانی دیوید در تهران به استقبال او می‌روند و نویسنده از خلال این همراهی ما را به دیدار کنج و کنار مرموز شهر می‌برد. چهل‌تن در این رمان نیز با روایت پرکشش داستانی عاشقانه به لایه‌های عمیق اجتماع و وضعیت موجود سیاسی نقب می‌زند، و البته به مسئلهِ تنش بین شرق و غرب و توان ادبیات در خلق فضایی تازه نیز می‌پردازد. چهل‌تن درباره رمان «گلسرخ نیشابور» می‌گوید: «رمانی است که یک درام دارد اما خیام با تمام عقاید ویژه‌ای که داشته در پس‌زمینه رمان موضوع بحث و گفت‌وگو است. خیام شاعری است که به‌عنوان شکاک در باورها و عارف صوفی‌مسلک مطرح است که در آن نوعی نهیلیسم و اپیکوریانیسم یا هدونیسم و خوش‌باشی وجود دارد و تمام اینها در رمان آمده و بهانه طرح اینها یک جوان انگلیسی است که عاشق خیام شده و به ایران سفر می‌کند و در خانه یک نویسنده ساکن می‌شود که با دختری زندگی می‌کند. در این مدت عشق سه‌جانبهٔ مبهم و پیچیده‌ای بین این سه نفر به وجود می‌آید که این درام داستان را می‌سازد، و البته در طول رمان شاهد حضور خیام در پس‌زمینه بحث‌ها و مقایسه این شاعر با حافظ و بحث‌های ادبی دیگر هستیم». در بخش دیگری از فستیوال ادبی زوریخ، رمان «گلسرخ نیشابور» به بحث و نظر گذاشته شد. پروفسور اورس گوسکن، ایران‌شناس و استاد دانشگاه زوریخ در این نشست با امیرحسن چهل‌تن به گفت‌وگو نشست. گوسکن به زبان‌های عربی، فارسی، ترکی عثمانی و مدرن تسلط دارد و درباره تاریخ فکری کشورهای اسلامی، فلسفه، عرفان و جنبش‌های فکری ایران در قرن‌های بیستم و بیست‌ویکم پژوهش‌هایی انجام داده است. ازجمله آثار او در این زمینه کتاب «انتقاد به فلسفه غرب» است که به برداشتِ متفکران ایرانی از فلسفه غرب می‌پردازد. علاوه بر این نشست، بحث و گفت‌وگو درباره کتاب «گلسرخ نیشابور» در دانشگاه کریستین آلبرشت در شهر کیل آلمان با حضور چهل‌تن برگزار شد و در آنجا نیز از توان ادبیات، رابطه گذشته و اکنون، شرق و غرب و نقش شاعران و متفکران فارسی‌زبان در ساخت فرهنگ و تمدن ایرانی سخن گفتند. چهل‌تن می‌گوید «اولین برنامه در شهر کیل، دیدار با دانشجویان شرق‌شناسی در دانشگاه کریستین آلبرشت بود که زبان فارسی و برخی از آنها زبان عربی یا ترکی می‌خواندند و در آنجا بحث‌هایی درباره ادبیات ایران خاصه ادبیات کلاسیک ایران مطرح شد و بعد با پرسش و پاسخ دانشجویان در این زمینه ادامه یافت». چهل‌تن می‌گوید در دیدار با دانشجویان ایران‌شناسی در اروپا، شنیده‌های تلخی داشته که او را برآشفته است و تعریف می‌کند: «آنچه در دیدار با دانشجویانِ ایران‌شناسی و زبان فارسی، هم در دانشگاه کیل آلمان و هم در ایتالکو فرانسه از آنها شنیدم و به‌شدت مرا عصبانی، ناراحت و غصه‌دار کرد، این بود که می‌گفتند در دو سه سال اخیر برای تقویت زبان فارسی به‌جای سفر به ایران، به تاجیکستان می‌روند و وقتی من می‌گفتم چرا شما به ایران و سرچشمه زبان فارسی نمی‌روید، صحبت از احساس ناامنی کردند. وقتی با آنها مخالفت کردم، از شواهدی گفتند که من خلع‌سلاح شدم. آنجا احساس کردم واقعا چقدر ما نیاز به امنیت داریم، تا حدی که اگر این امنیت نباشد دانشجویان اروپایی که با چنین شور و شوقی زبان فارسی می‌آموزند، نتوانند به ایران بیایند و بسیار غصه‌دار شدم». بعدازظهر همان روز، یعنی ۲۹ اکتبر در «خانه ادبیات کیل»، چهل‌تن در برنامه دیگری که به‌منظور رونمایی از کتاب «گلسرخ نیشابور» برگزار شد، شرکت کرد.

یک اپیزود دردناک از صفویه

«جیرجیر قلم بر کاغذ، بوی مرکب و زمزمه مثنوی رومی؛ این همه زندگی پدربزرگ بود. در جوانی وقتی فقط هفده سال از عمرش می‌گذشت بدون خط کرسی شش‌قلم نستعلیق را از غبار گرفته تا جلی به‌طور کامل می‌نوشت، از معدود خوشنویسانی بود که در همان جوانی خطش به شأن رسید و دیگر آن را امضاء نکرد. در خط ابداعاتی وارد کرده بود که به تصدیق کوچک و بزرگ به زیبایی و چشم‌نوازی آن افزوده بود، فقط نستعلیقی که او می‌نوشت زینده بود تا عروس خطوط نامیده شود. جز رومی هیچ متن دیگری نمی‌نوشت، چلیپاها و قطعه‌هایش همه از او بود و منتخب مثنوی‌اش در چهارگوشه دنیا مشتریانی داشت که رومی را جز به خط او نمی‌خواندند، از این سو تا هند و کشمیر و چین و از آن سو تا استانبول و دمشق و حلب و حتی آندلس. ناتوان از تکرار، هر نسخه‌ای که می‌نوشت یک چیز تازه بود، می‌گفتند به عدم ثبات رسیده است. می‌گفتند برای درک عمیق رومی، مثنوی را فقط به خط او باید خواند چراکه هر نسخه‌ای که او می‌نوشت عمق تازه‌ای از رومی را آشکار می‌کرد». این جملات تکه‌ای از رمان «خوشنویس اصفهانِ» چهل‌تن است که تنها چند صفحه از آن در نشریه‌ای در تهران منتشر شده و نسخه کاملِ کتاب در ایران مجوز انتشار ندارد. «خوشنویس اصفهان» روایتی از دوره صفویه است در آستانه حمله افغان‌ها به ایران و ماجرای آن در اصفهانِ آن دوره می‌گذرد. شجره‌نامه‌ای راویِ داستان را به گذشته‌های دور پرتاب می‌کند و به این ترتیب، چهل‌تن سراغ اپیزودی تلخ و تکان‌دهنده در تاریخ ایران می‌رود و به دوران پراهمیتِ تاریخ ما، عهد صفویه می‌رسد. این رمان نخستین ترجمه از آثار چهل‌تن به زبان فرانسوی است که مرداد امسال با ترجمه ژولی دووینیو توسط انتشارات اینتروال منتشر شد. به همین مناسبت مراسم رونمایی این کتاب در «اینالکو» یا «مؤسسه ملی زبان‌ها و تمدن‌های شرقی» پاریس برگزار شد که به بررسی این رمان و مسئله «نوشتن در ایران امروز» اختصاص داشت و مترجم این کتاب، دووینیو، میزبانی جلسه را بر عهده داشت. بعد از آن چهل‌تن در موزه‌ای در شهر لوبکِ آلمان، در مراسم رونمایی از رمان «گلسرخ نیشابور» شرکت کرد. نشست بعدی این نویسنده، داستان‌خوانی در محفل پروفسور گرد کخ، استاد بازنشسته دانشگاه، در شهر برلین بود که ماهانه با حلقهٔ سی چهل نفری جلسات کتاب‌خوانی در خانه‌اش برگزار می‌کند، و این حلقه نشست ماه اکتبر خود را به نقد و بررسی رمان «گلسرخ نیشابور» اختصاص داده بودند. چهل‌تن می‌گوید «در این برنامه تکه‌ای از ترجمه آلمانی خوانده شد و من هم معمولا تکه‌ای را به فارسی می‌خوانم که آنان با صوت و موسیقی زبان فارسی آشنا شوند». برنامه بعدیِ چهل‌تن در اروپا نشست گفت‌وگو با رناتا اشمیتکونتز، ژورنالیست سرشناس اتریشی در «بنیاد کرایسکی» بود. برونو کرایسکی، صدراعظم سوسیال‌دموکرات اتریش به همراه ویلی برانت، صدراعظم سوسیال‌دموکرات آلمان و ولاف پالمه نخست‌وزیر سوئد، سه شخصیتِ برجسته سوسیال‌دموکراتِ اروپا در دهه هفتاد میلادی بودند. چهل‌تن می‌گوید «در این نشست با یک ژورنالیست بسیار معتبر اتریشی گفت‌وگویی داشتم. این گفت‌وگو پیرامون زندگی و آثار ادبی و رابطه من با جامعه ایران و شرکت در جنگ ایران و عراق به مدت دو سال بود. همچنین رمان‌ها و داستان‌هایی که نوشتم و تأثیراتی که از نویسندگان ایرانی یا غربی گرفته‌ام، دوران کودکی و ترجمه‌شدن آثارم به زبان‌های اروپایی مورد بحث قرار گرفت». در این نشست که باعنوان «تبعیدی در کشورم» برگزار شد، آنان درباره فرهنگ، ادبیات و اجتماع در ایران معاصر به بحث نشستند. رناتا اشمیتکونتز در این نشست درباره رمان تازه چهل‌تن «گلسرخ نیشابور» و دیگر آثار ادبی او گفت‌وگو کرد و همچنین درباره زندگی در تهران امروز و مسائل و مصائبِ فرهنگی، فکری و اجتماعی این روزهای ایران پرسید. زنان، جوانان و تحولات اجتماعی و فکری چند سال اخیر ایران و اوضاع پرتنش و سایه جنگ در خاورمیانه، ازجمله دیگر مباحثی بود که در این نشست مطرح شد.

«پیش‌تاریخ» در آثار چهل‌تن

سیاستِ روایی امیرحسن چهل‌تن در مواجهه با تاریخ بی‌نسبت با «مورخ ماتریالیست» نیست که می‌خواهد با بحرانی‌کردن زمان حال، تکرار ابدیِ سنت را به‌مثابه میراث متوقف کند. در چنین تلقی از تاریخ، هر عصری که نویسنده دل‌مشغول او است، «فقط در حکم پیش‌تاریخ برای عصری است که او باید در آن زندگی کند. و از این‌روست که برای او تاریخ عرصهٔ ظهور تکرار نیست، زیرا دقیقا آن لحظاتی در سیر تاریخ که نزد وی از همه مهم‌ترند، به لطف نمایان‌شدن‌شان به‌منزلهٔ پیش‌تاریخ، به لحظات یا سویه‌های امروز بدل می‌شوند و بنا به سرنوشت فاجعه‌بار یا پیروزمندِ این روز، وجه مشخصه‌شان را تغییر می‌دهند». هر عصر تاریخی که مورخ/نویسنده آن را انتخاب می‌کند، به تعبیر والتر بنیامین، به پیش‌تاریخِ اکنون بدل می‌شود. به این ترتیب، آن عصر، آن تکهٔ گذشته، با زمان حال قدم به یک منظومه واحد می‌گذارند و تصویری ساخته می‌شود که تولید شوک خواهد کرد. رمان‌های چهل‌تن عرصهٔ این پیش‌تاریخ اکنون است و شاید از این‌روست که مشخصهٔ عمده آثارش، تصویرسازی از سنت و گذشتهٔ به‌میراث‌رسیده‌ای است که بازشناسی آن چه‌بسا بتواند امکان فکرکردن به توقف شکل خاص و فاجعه‌باری از تکرار را فراهم سازد.

پرتره

چهل‌تن و خودمختاری نویسنده مشقت نوشتن

پارسا شهری: مجموعه آثار امیرحسن چهل‌تن شامل دَه عنوان از کتاب‌های این نویسنده به‌صورت مجموعه‌ای قاب‌دار در انتشارات نگاه منتشر شده است. «دخیل بر پنجرهٔ فولاد»، «مهرگیاه»، «تالار آیینه»، «ساعت پنج برای مردن دیر است»، «عشق و بانوی ناتمام»، «چند واقعیت باورنکردنی»، «تهران شهر بی‌آسمان»، «چیزی به فردا نمانده است»، «دیگر کسی صدایم نزد» و «سپیده‌دم ایرانی» داستان‌های این مجموعه‌اند. از ویژگی‌های اصلی آثار چهل‌تن می‌توان به تلاش برای روایت داستان در بستری تاریخی خصوصا تاریخ معاصر و نمایش تأثیرات و تبعاتِ رخدادهای تاریخی بر زندگی شخصی و عاطفی شخصیت‌های داستان و برجسته‌بودن نقش زن در ساختار روایت اشاره کرد. حدود بیست سال است که رمان‌های چهل‌تن در ایران گرفتار سانسور شده و اجازه انتشار پیدا نمی‌کند. اما او نه‌تنها سرخورده نشده و دست از نوشتن نکشیده بلکه رمان‌نویسی را ادامه داده و رمان‌های مهمی در این سال‌ها خلق کرده است. چهل‌تن می‌گوید «انتشار یک اثر در واقع پاداشی است در برابر مشقت نوشتن. ما می‌نویسیم تا منتشر کنیم. اگر سیستم سانسور مثل یک موکل صراط راه را بر شما ببندد، شما دنبال راه چاره می‌گردید. یکی از این راه‌ها تطبیق خود با بایدها و نبایدهای نوشتن یا همان خودسانسوری است. اینکه هیچ‌کس جز در موافقتِ با من چیزی نگوید یا کاری نکند، نتایج خود را در ابعادی وسیع تاکنون بارها و بارها نشان داده است. نویسنده باید خودمختار باشد، تنها ملاحظه او رعایت زیبایی و حقیقت است». اینک با انتشار رمان‌های چهل‌تن به زبان‌های آلمانی، فرانسوی، عربی، انگلیسی، آلمانی، ایتالیایی، نروژی، لیتوانیایی و عبری، دیگر می‌توان او را چهره جهانی ادبیات ایران دانست، اما خود او می‌گوید تصمیمی برای ترجمه‌شدن آثارش به زبان‌های دیگر نداشته تا اینکه در سال ۸۶ برای اولین‌بار یک ناشر عرب با او تماس می‌گیرد و برای انتشار «تهران شهر بی‌آسمان» از او اجازه می‌خواهد. ترجمه این رمان مطرح چهل‌تن درهای غرب را به آثار او باز می‌کند. روایت چهل‌تن از سیر ترجمه آثارش چنین است: «بعد از ترجمه تهران شهر بی‌آسمان، ناشران آلمانی، انگلیسی و دیگران به سراغم آمدند. اینکه این رمان‌ها اول به زبان آلمانی منتشر می‌شوند فقط علتش این است که کارگزار ادبی من یک شرکت آلمانی است و من هر رمانی را که به پایان می‌برم، در اختیار این شرکت قرار می‌دهم. حالا من البته رهایی و آزادی بیشتری احساس می‌کنم و به واقعیت‌های جاری جامعه ایرانی پشت نمی‌کنم. من حالا جرئت می‌کنم و به سنت‌های ریشه‌دار ادبیات کلاسیک ایران برمی‌گردم. من از سنت‌های ادبی مولانا و سعدی در طرح اروتیسمِ بی‌پرده در ادبیات بهره می‌برم. کاش کارگزاران فرهنگی ما کمی، فقط کمی، با این مقولات آشنایی داشتند». از دیدِ چهل‌تن، سانسور خلاقیت را می‌کشد و نوشته را از اعتبار می‌اندازد. اما او با اینکه می‌داند بسیاری از آثارش مثلا رمان «گلسرخ نیشابور» شانسی برای انتشار در ایران نخواهد داشت، شأن یک نویسنده را بالاتر از آن می‌داند که به کارمند یک اداره دولتی حساب پس بدهد. چهل‌تن البته از مشکلات انتشار آثارش در اروپا نیز می‌گوید: «یکی از مشکلات ما این است که ناشر اروپایی درک چندانی از ادبیات معاصر فارسی ندارد. نسبت به آن کنجکاوی نشان نمی‌دهد، چون پیش‌زمینه ذهنی کافی درباره آن ندارد و اصولا آن را نمی‌شناسد». از این‌رو معتقد است ترجمه تدریجی رمان فارسی این پیش‌زمینه و کنجکاوی را به وجود خواهد آورد. او با تأکید بر منزلت و جایگاه ادبیات و نسبتش با حقیقت نیز می‌گوید: «ادبیات و به‌خصوص رمان وسیله‌ای برای تبلیغات نیست. رمان باید ما را با حقیقت آشنا کند، نه با دروغ».*
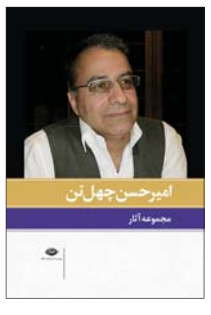
*** «رمان باید ما را با حقیقت آشنا کند»، گفت‌وگو با امیرحسن چهل‌تن، ۱۸ خرداد ۱۴۰۲، روزنامه شرق**